

ابراهیم گلستان درگذشت



ابراهیم گلستان، داستان‌نویس، کارگردان، مترجم و عکاس ایرانی سه شنبه ۲۱ مرداد در منزل مسکونی‌اش در بریتانیا و در کنار خانواده‌اش در گذشت. مراسم

خاکسپاری او به طور خصوصی برگزار خواهد شد. او سبکی نودر سینما و ادبیات ایران بنا کرد. از او گفتگوها و مقالات بسیاری در روزنامه‌ها و نشریات مختلف به چاپ رسیده است. ابراهیم گلستان از نسل دوم نویسندگان ایرانی و هم‌دوره با جلال آل احمد و علی محمدافغانی بود.

او در سال ۱۳۴۰ برای فیلم «یک آتش» موفق به دریافت جایزه جشنواره فیلم کوتا و نیز شد. این اولین بار که یک کارگردان ایرانی جایزه بین‌المللی دریافت کرد.

«خشت و آینه» ۱۳۴۴ شمسی و «سرا گنج دره جتی» ساخته ۱۳۵۰ از جمله فیلم‌های داستانی مشهور گلستان بود. مجموعه داستان «آذر، مهر آخ پاییز»، داستان بلند «خروس» و «سراسر گنج دره جتی» از جمله آثار گلستان است.

اعمال اصلاحات در دفتر چه انتخاب رشته کنکور؛

«سینما» بازگشت، اما خبری از «مجسمه سازی» نیست



خبرگزاری «ایلنا» از بازگشت رشته «سینما» به دفتر چه انتخاب رشته کنکور خبر داد اما یادآور شد که هنوز خبری از رشته «مجسمه سازی» نیست.

چندی پیش و با انتشار دفتر چه انتخاب رشته برگزیدگان کنکور گزارشی مبنی بر منتقل شدن رشته از حذف دو رشته سینما و مجسمه‌سازی از فهرست رشته‌های دانشگاه هنر دانشگاه تهران می‌داد. این موضوع بازتاب زیادی در پی داشت که منجر به واکنش برخی از مسئولین شد.

سعیدسیداحمدی زایه، معاون آموزشی دانشگاه هنر توضیح داده بود که حذف دو رشته «مجسمه سازی» و «سینما» از دفتر چه انتخاب رشته داوطلبان اشتباه بوده و این اشتباه سیستمی از سوی سازمان سنجش اتفاق افتاده است که به زودی در اصلاحیه دفتر چه رفع خواهد شد.

علیرضا کریمیان، مشاور رئیس و مدیر کل روابط عمومی سازمان سنجش نیز پیش‌تر اعلام کرده بود که کدرشته محل «سینما» در اصلاحیه دفتر چه راهنمای انتخاب رشته درج شده است.

علی شمسی پور، سخنگوی وزارت علوم نیز با یادآوری روند متداول اصلاحیه دفتر چه‌های انتخاب رشته از موعون‌های سراسری گفته بود که «کنون سازمان سنجش در حال اصلاح دفتر چه‌ها» است و رشته‌هایی که در فهرست رشته‌های دانشگاه هنر تهران نیستند حالا در پی این واکنش‌ها، امروز چهارشنبه، خبرگزاری ایلنا گزارش داده که رشته سینما دانشگاه هنر تهران در اصلاحات دفتر چه‌های راهنمای انتخاب رشته از موعون سراسری به فهرست رشته‌های داخل دفتر چه اضافه شد؛ در حالی که نامی از رشته مجسمه‌سازی در این اصلاحات دیده نمی‌شود.

«میان صخره‌ها» به سنول می‌رود



فیلم «میان صخره‌ها» به کارگردانی مختار عبدالهسی در بخش «سینمای باز» یازدهمین جشنواره فیلم کودک سنول نمایش داده می‌شود.

به گزارش روابط عمومی مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی، «میان صخره‌ها» در بخش «سینمای باز» که در آن ۷ فیلم نمایش داده می‌شود، روی پرده خواهد رفت. در این بخش آثاری از آمریکا (۲ فیلم)، کره جنوبی، ژاپن، ایران، نروژ (۲ فیلم) به شکل غیر رقابتی حضور دارند.

جشنواره فیلم کودک سنول از ۲۲ تا ۲۹ شهریورماه برگزار می‌شود. این فیلم پیشتر، در هجدهمین جشنواره بین‌المللی (Within the family) روسیه، دو جایزه بهترین فیلم و بهترین بازیگر (به شکل مشترک برای حمیدرضا غیبی و آندیا یحیی پور) باز یگران کودک این فیلم) را در بخش مسابقه سینمای کودک دریافت کرد.

محمداحمدی تهیه‌کننده «میان صخره‌ها» است. این فیلم با مشارکت مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی ساخته شده است.

«سالاری» که در بند بنیاد نماند، چگونه سالار هنر شد؟

این جوال دوزهای سر به هوا!

هر زمان که شکمشان سیر بود پول کارگر عرق خشک کرده را می‌دادند. وانگهی بر گه معلق بر تابلو اعلانات از جایزهای چندمیلیونی خبر می‌داد که به دست آوردنش می‌توانست اجاره یک سال و نیم یک دانشجوی تئاتر باشد و مهم‌تر آنکه نوشتار فراخوانش این امیدارمی‌دادجایی‌راه‌افتاده‌است که نمایشنامه‌نویسان را به رسمیت بشناسد تا از زیر بوغ دیگری خارج شوند؛ اما اینها هم رویاهای جوانی ۲۵ ساله بود در برابر یک خبر خوب.

بنیاد ادبیات نمایشی در زمان معاونت هنری شاه‌آبادی با مدیریت محمود بیضایی را دوست دارد و شاید در این زمان و پهن‌های زیاد، تا جایی که برای هر امری مربوطی چند پیرمرد تئاتری را کشتان کشتان به صوف نخست با چند عکس نسبت به آنچه رخ می‌داد، مشروعیتی از دست رفته به دست آوردند. وضعیت بد تئاتر در اوایل دهه نود، با حضور شاه‌آبادی و فقدان شفافیت‌های مالی و حقیض بودجه پس از یک دور خوب مالی ناشی از فروش نفت، تئاتر کشور را به سوسی روزهای فراموش شده‌ای سوق داده بود. تک‌ستاره‌هایی که در آن روزها می‌درخشیدند نیز توان بهبود اوضاع را نداشتند و شاید ایده بنیاد ادبیات نمایشی ایران تلاشی بود برای غلبه بر این وضعیت، به خصوص آنکه بخشی از شعارهای فراخوان نیز به اجرا ساندن آن متون بود. محمود سالاری اخیراً در یک سخنرانی از دو متن «پهلوان اکبر می‌میرد» و «شازده کوچولو» یاد کرده است. اصل جملات این مدیر چنین است: «اگر امروز سانسور را برداریم، یک «پهلوان اکبر می‌میرد» و «شازده کوچولو» درمی‌آید؟



حسان زیور عالم

عده‌ای با کلام خارج از عرف و ژست اپوزیسیون می‌کوشند فروش کنند. هر کسی با سانسور اندیشه مخالف است؛ ولی عده‌ای با سفارت‌خانه‌هایی همچون سفارت فرانسه در ارتباط هستند و معلوم است نباید کار کنند و گرنه مخلص کسانی هستم که دنبال حقیقت خوبی باشند» البته نویسنده «پهلوان اکبر می‌میرد» امروز در آمریکا زندگی می‌کند که احتمالاً آقای سالاری با صدای غرایبی بر آن مرگ می‌گوید؛ اما بر حسب مفاهیم زبان‌شناسی فرویدی می‌توان بهرام بیضایی را دوست دارد و شاید در زمان راه‌اندازی بنیاد ادبیات نمایشی ایران دلش می‌خواست یک «پهلوان اکبر می‌میرد» دیگر نوشته شود.

با این حال بنیاد ادبیات نمایشی ایران با تبلیغات وسیعی آغاز به کار کرد. هیچ‌وقت بیان نشد چه بودجه‌ای پشت آن است و چگونه هزینه آن جوایز گران‌قیمت قرار است تأمین شود، آن هم زمانی که قادر آشنا با انبوهی بدهی از

کرده‌ایم تا نمایشنامه‌ها در آن به ثبت برسند». با گذشت ۱۱ سال نه از آن پایگاه خبری، خبری است و نه از آن بانک اطلاعاتی. از اینها بگذریم آنچه جالب‌تر از همه این موارد است بر کناری محمود سالاری در میانه راه نخستین دوره جشنواره‌اش بود. عنان کار از دست سالاری به دست علی ایزدی سپرده شد تا محمود مهدی افضلی بود که سوخت قطار بنیاد را تأمین می‌کرد؛ اما همان ابتدای کار مشخص شد این قطار نه موتوری دارد و نه لکوموتیورانی برای راندن. یک قطار ماکت است درون جعبه‌ای ناشفاف. همه آن حرف‌های قشنگ سالاری باد هوا شد. برای مثال در سخنرانی رومانی از سایت خبری بنیاد گفته بود: «در این راستا بانک اطلاعاتی را طراحی



محمود سالاری

تئاتر رفته و فی‌المثل اجرای یک گروه جوان و ناشناخته را تماشا می‌کنند. از این باب حضور محمود ظریف در این سالن کوچک، می‌تواند مغتنم باشد و نشانی از اهمیت نهاد اجتماعی تئاتر در میان مدیران دولتی. اما گویا مدیران دولت سیزدهم چندان رابطه خوبی با تماشای تئاتر ندارند و کمتر به سالن‌های تئاتری مراجعه می‌کنند. به هر حال نمایش «شازده کوچولو ۲۰۲۳» با خوانشی سیاسی از متن آگروپری، یک جهان پر آشوب را به نمایش گذاشته که آدم‌هایش در نهایت در حال کرگردن هستند. نیما گودرزی با خوانشی مینیمالیستی، هر چهار بازیگر نمایش خود را در جایگاه شازده کوچولو شدن قرار می‌دهد. هر بازیگر با انداختن شالی سفید بر دوش، بدل به شازده کوچولو شده و این امکان را می‌یابد که از چشمان این فیگور مهم تاریخ ادبیات، به جهان پر آشوب کنونی نظر افکند و سرگذشت خود را برای دیگران تعریف کنند. اجرا با استفاده از ادوات و موسیقی تعزیه، با رویکردی التقاط‌گرایانه و پسامدرنیستی، تلاش دارد مابین سنت‌های نمایش ایرانی با تئاتر مدرن غربی پیوند و اتصال برقرار کند. آیا موفق می‌شود؟ پاسخ تاحدودی مثبت اما مناقشه‌انگیز است. همچنان که کرگردن‌شدگی شخصیت‌ها، جهان کودکانه شازده کوچولو را به فضای معنا باخته‌ا لژن بونسکویی پر تاب می‌کند تا جهان ۲۰۲۳، بیش از اندازه تاریک و هولناک نشان داده شود.

نمایش سوم - فردا

نمایش فردا محصول یک پروسه تمرینی و تجربی، از کلاس‌هایی است که جلال تهرانی در «مکتب تهران» برگزار می‌کند. سرش زربنی در مقام نویسنده، طراح و کارگردان و یکی از شاگردان این مکتب، با خوانشی کیمینه‌گرایانه از نمایشنامه «نمی‌دونم فردا چی می‌شه؟» تنسی و ویلیامز، در تمناي خلق یک فضای انتزاعی مابین زوجی جوان است. زنی گرفتار معلولیت در مواجهه با مردی عاشق پیشه که گویا میان رفتن و ماندن سرگردان است و بی‌تصمیم. رابطه این دو نفر، در زمانی چهل دقیقه‌ای، چنان سرد و بی‌روح بنامی می‌شود که گویا در آستانه پایان یافتن است. اجرا بیش از اندازه انتزاعی می‌نماید و در گریز از امر انضمامی. حتی اشیای صحنه در این فضای انتزاعی، کمابیش تزئینی و دکوراتیو هستند. فی‌المثل شمع‌هایی که مرد روشن می‌کند و در محفظه‌های شیشه‌ای قرار می‌دهد تا زین بتدریج آن‌ها را خاموش کرده و تاریکی بیشتر را طلب کند. بیش از آنکه به امری دراماتیک بدل شود خنثی و بیرونی می‌ماند. نمایش فردا می‌تواند از منظر اقتصاد اشیا و عواطف، قناعت‌ورانه دانست که ناپهنگامی از پس می‌زند. رویکردی که بازی حمیده گل محمدی و محمد تنهار هم تاحدودز یاد می‌کنانیک و خالی از احساسات انسانی کرده است.

نمایش فردا می‌تواند از این محافظه‌کاری فاصله گرفته و بیش از یک نمایش «پایان ترمی» فرض شود. به دیگر سخن نمایش فردا می‌تواند علیه نام پدر شورش کند؛ از جلال تهرانی و مکتب تهران فراتر رفته و جهان خودبسنده و بی‌باشناسه‌اش را بسازد. فردایی که قرار است بیاید و امر انضمامی را بشمارت دهد و یا امر انتزاعی را تا سر حدات امکان پذیرش در آغوش کشد. همان کاری که جلال تهرانی در دهه هفتاد و هشتاد با آثاری چون مخزن، تک‌سولوی‌ها و «هی مرد گنده گر به نکن!» انجام داد و تجربه زیباشناسانه تماشاگران را وسعت بخشید. همان فردایی که در دیروز جلال تهرانی رقم خورده است.

نمایش دوم - شازده کوچولو ۲۰۲۳

این شب‌ها گویی محمود ظریف با تماشای اجراهای تئاتری، عطای سیاست‌خارجی را به لقایش بخشیده و بر وجه زیباشناسانه زندگی تکیه کرده است. شبی که در سالن کوچک کارگاه نمایش مجموعه تئاتر شهر، در کنار ظرف و همسرش، به تماشای نمایش «شازده کوچولو ۲۰۲۳» نشسته بودم، این پرسش برای من مطرح شد که کدام یک از مدیران دولتی و حکومتی، وقت می‌گذارند و به سالن‌های



محمداحمدی

حرف‌هایی که می‌تواند نسل جدید را بر اساس قانون اساسی به امنیت شغلی سوق دهد که حداقل نسل من از آن بی‌بهره‌ماند، راستی بد نیست یادی کنم از برنده جایزه بنیاد ادبیات نمایشی، میلاد حسینی که با متن «مگافونیا» قرار بود بیضایی ثانی شود؛ اما بد نیست بدانیم استعداد کشف‌شده بنیاد سال ۱۳۹۵ تمام شده و آخرین فعالیت هنریش زمستان سال گذشته با دستگیری امیر سینا جواد، در نمایش «شجاع» بوده است. به نظر شما محمود سالاری هیچ‌گاه پیگیر آینده برنده جایزه‌ای شده که پایه گذارش بوده است!!!